

ميلاد حضرت زهرا (عليه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

در بیستم جمادی الثانی، (1) یاد میلاد آن گل یاس را زنده نگه می داریم که بوی خوش آن به زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) حیاتی تازه بخشید؛ او همان فاطمه دخت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سرور زنان جهان و بزرگ بانوان بهشت است. اگر بخواهیم بر طبق سنت رایج میان مردم برای هر نماد مقدس زندگی، روز ویژه ای اختصاص دهیم، بهترین روز برای بزرگداشت زن مسلمان، روز ولادت فاطمه زهرا (علیها السلام) است. بر همین اساس امام خمینی (قدس سره) این روز را روز جهانی زن نام گذاری کرد.

سنت انتخاب برخی روزهای مهم برای بزرگداشت قشر خاصی از مردم، همچون: زنان، کارگران و... همواره در ارتباط با شخصیت برجسته ای از آن قشر است. حال چرا باید مراسم جهانی بزرگداشت زن در روز ولادت فاطمه زهرا (علیها السلام) برگزار شود؛ در حالی که او در زندگی بسیار کوتاه خویش دوره جوانی را نیز پشت سر گذاشته بود؟

در روز بزرگداشت مقام زن، سزاوار است الگویی فراروی بانوان جهان قرار داده شود که در خود همه عناصر کمال و همه ارزش های پویای زندگی را دارا باشد؛ زندگی خصوصی یک زن به عنوان یک دختر یا همسر یا مادر و زندگی عمومی او به عنوان یک زن مسلمان که در همه عرصه های حیات حضوری فعال دارد. زهرا همان انسان نمونه و

الگوی بی همتای انسان مسلمان است. او گرچه بسیار کوتاه زیست، اما مراحل زندگی او بسی پر بار بود. کودکی او به آن اندازه از تلاش و معنویت سرشار بود که نظیر آن در هیچ کودک دیگری یافت نمی شود. جوانی او کوتاه ولی مملو از مفاهیم ارزشمند و پیام های پندآموز بود. بنابراین حیات کوتاه او از گستره ای وسیع برخوردار بود و ارزش حیات هر انسان نه در امتداد زمانی، بلکه در عمق محتوایی آن است.

ژرفای وجودی، به زمان، ارزش و جریان و اندیشه و وسعت می بخشد تا آن جا که گاه ساعتی از زمان معادل روزگاری دراز می گردد. چه بس ساعتی از زندگی انسان های بزرگ که به اندازه هزار سال از عمر انسان های خمود و بی تحرک در جهان تأثیر گذارده و به آن حیاتی تازه بخشیده است. در واقع آن چه در زندگی اهمیت فراوان دارد، امتداد در عمق حیات است؛ نه درازی طول حیات.

آری؛ فاطمه (علیها السلام) الگوی برتر زنان در سطح جهان است و لذا ما او را با افتخار تمام فراوری همگان می نهیم. اندیشه او بخشی از اندیشه پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و روان او تپشی از حیات پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بود. او الگوی زنان در تلاش و جنبش فرهنگی و در زندگی زناشویی و در نقش مادری، و الگوی همگان در نقش انسانی است؛ او که در همه حوزه های حیات اجتماعی، حضوری زنده و فعال داشت. فاطمه دوشیزه ای بود نیکوتر از همه دوشیزگان و همسری برتر از همه همسران و مادری خوب تر از همه مادران و او همان انسان مسلمانی بود که بهتر از همه مسلمانان با بینش و نگرش خویش در گستره حیات به جریان درآمد. او همه نمادهای ارزشمند انسانی را در شخصیت بی همتای خود گردآورده بود.

زهره نه از جهت خویشاوندیش با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و بلکه به خاطر فضایل والا و خصلت های انسانی اش بر زنان جهان سرور گشته است. پس اگر با او همراه شوی به نیکی به تو خواهد آموخت عشق انسانی به همه انسانیت و بذل و بخشش انسانی به همه انسانیت و مسؤولیت فرهنگی انسان در برابر همه انسانیت و مبارزه و مقاومت انسانی در برابر همه دشمنان انسانیت چگونه است و بدین سان بانوی امروز توان ایستادگی در مقابل همه ستمگران و برتری جویان را خواهد یافت.

چرا فاطمه؟ زیرا او به زنان می گوید: شما تنها یک زن نیستید؛ بلکه انسان هستید؛ پس از خاستگاه انسانی خویش برخیزید و زنانگی خویش را در آن مسیر قرار دهید؛ نه آن که از خاستگاه زنانگی خویش در عرصه حیات ظاهر شوید و انسانیت خود را به نابودی کشانید. ای زنان جهان به این بسنده نکنید که تنها در جسم و بدن انسان باشید؛ بلکه در ژرفای روان و خرد و رفتار خود نیز انسان گردید؛ انسانی همواره همراه با خدا و مردم.

ما در روز جهانی زن، فاطمه را می گزینیم تا بگوئیم که اسلام با هرگونه ستم به زنان از دیرباز تا کنون مخالف بوده و هست؛ مردانی که زندگی زن را در دایره ای تنگ، محدود ساخته و افق های تکاپو و تلاش را روی او بسته اند. آنان خود در عرصه های مختلف به تولید اندیشه پرداخته، اما استعداد های زنان را از شکوفایی محروم ساخته اند و بدین سان جوامع انسانی از لطافت مهر و عاطفه زنان به دور مانده و میزان عشق و محبت در آنها بسیار کاهش یافته است. این دنیای مهر و محبت تنها در دامن مادری و به روی نوزادانشان گشوده مانده، در حالی که توان سیراب ساختن تمام زندگی و همه انسانیت را دارا است.

زنان در چنین فضایی، از زمینه و بستر مناسب برای فعالیت و شکوفایی برخوردار نیستند تا به تولید زندگی و

باروری توان های سرکوب شده شان بپردازند و بدین سان آنها در زندگی، نقشی حاشیه ای یافته و به حوزه محدودی از ساحات زندگی مردان رانده شده و انسانیت آنها به فراموشی سپرده شده است. از این روی اسلام برای جهان بشریت به ارمغان آمد تا زن و مرد را با همه مسؤولیت ها و تعهداتشان آشنا ساخته و نقش و جایگاه هر یک را در زندگی برمبنای تفاوت های وجودی شان تعیین نموده و بدین ترتیب دایره هستی را با این عناصر متنوع تکمیل سازد. این تنوع نه در کرامت انسانی با همه محتوای فکری، روحی و عملی آن و بلکه در داخل این محدوده براساس ویژگی های انسانی هر یک به ظهور رسیده و دو گونه انسانی پدید آورده است.

فاطمه در خانه نبوت و موهبت کوثر به پیامبر

زهره دختر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و فرزندان او تنها نسل پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) هستند. در شأن نزول سوره کوثر آمده است: قریش بر پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) عیب می گرفتند که تو از خود نسلی نداری و خداوند در پاسخ آنها این سوره را نازل ساخت: «ما به تو کوثر بخشیدیم * پس به درگاه پروردگارت نماز گذار و قربانی ذبح کن * که همانا دشمن بدگوی تو خود دنباله بریده است.» (2)

کوثر به آن خیر فراوانی گفته می شود که در سرتاسر زندگی و حتی پس از آن می گسترند. پس ای پیامبر به سوی پروردگارت نماز بگذار که نسل تو هیچ گاه از میان نرفته و یاد تو تا ابد زنده خواهد ماند. آن که نسلش سزاوار نابودی است، دشمن تو و مخالف تو است. روایات اسباب نزول اشاره می کنند که برخی از جاهلان قریش مانند: عاص بن وائل، ابوجهل، عقبه بن ابی معیط و کعب بن اشرف پس از مرگ قاسم، فرزند پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) او را دنباله بریده و بی نسل و ذریه می خواندند.

نزول سوره کوثر در چنین فضایی به این واقعیت اشاره دارد که خیر فراوانی برای پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) از نسل فاطمه پدید خواهد آمد. این بیان، پاسخ طبیعی خداوند به ایراد مشرکان قریش بود؛ چرا که آنان برای تضعیف روحیه پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به یکی از نمادهای منفی و نقص شخصیتی در جامعه آن روز متوسل شده و او را دنباله بریده نامیده بودند و در مقابل خداوند به اعطای خیر فروان به او اشاره نموده و از دنباله بریدگی دشمنانش خبر می دهد. علامه طباطبایی در حاشیه این تفسیر از سوره کوثر تأکید می کند که در غیر این صورت دیگر تأیید سخن با تعبیر «همانا دشمن بدگوی تو همو خود بی تبار است» بی فایده و لغو خواهد بود. (3)

خواهران حضرت فاطمه

آیا پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به جز فاطمه زهرا (علیها السلام) دختران دیگری نیز داشت؟ گزارش های تاریخی تصریح می کنند که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به جز فاطمه (علیها السلام) پسران و دختران دیگری نیز داشته است؛ (4) اما پسران ایشان همگی در دوره کودکی از جهان رخت برپستند. دختران حضرت عبارتند از: زینب، ام کلثوم و رقیه که تا سن جوانی ادامه حیات داده و ازدواج نیز نمودند. البته عده بسیار اندکی از معاصران به تبع تعداد ناچیزی از متقدمان معتقدند که این دختران نه از آن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و بلکه فرزندانده های آن حضرت بوده اند. این سخن شگفت در تعارض با صریح قرآن است (5) که می فرماید: «ای پیامبر، به همسرانت و دخترانت و همسران مؤمنشان بگو...» (6)

کودک آگاه و متعهد

حضرت فاطمه چگونه کودکی را پشت سرگذاشت؟ تاریخ برای ما چندان از دوران کودکی او در خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) گزارش نداده است؛ با این حال از روایات موجود به دست می آید که کودکی او همچون دیگر کودکان به بازی و سرگرمی نگذشت. در واقع او در خویش چنان نیرو و توانی می یافت که زمینه و فرصتی برای رفتار کودکانه برایش باقی نمی گذاشت. گنجایش درون او بسی بیش از یک کودک ساده و معمولی بود. او در آن دوره دشوار از حیات پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بسان انسانی کامل در برابر کوشش ها و رنج های پدر، احساس مسؤولیت می کرد. شخصیت مادر در نهاد این کودک شکل گرفته و او را در فضای روحیات و معنویات آن بانوی گران قدر نهاده و نقش و جایگاه مادری به او بخشیده بود.

حضرت فاطمه از آن روز که دیده بر جهان گشود، هر از چندگاهی پدر را خسته از فشار و آزار مشرکان شب هنگام بر سر در خانه می دید؛ آن گاه او را در آغوش گرفته و با بذل دریای مهر و عطوفت خویش از درد و رنج پدر می کاست. روزی در مسجد الحرام، پدر را به نماز ایستاده دید؛ در حالی که جامه اش را مشرکان آلوده ساخته بودند. آن گاه او با اندوه تمام در حالی که سرشک غم از دیده فرو می ریخت به پیش آمد و با دست های کوچکش به برطرف ساختن آلودگی ها پرداخت. بدین سان حضرت فاطمه از آغاز کودکی به ساحت تعهد و مسؤولیت پا گذاشته و با پذیرش آن برای حمایت از پدر و مهرورزی به او در کنارش قرار گرفته بود.

پدری که مادرش را از دیرباز در اوان کودکی از دست داده و همسر مهربانش نیز از جهان رخت بر بسته و اکنون تنهای تنها به همراهی حضرت زهرا نیازمند است. فاطمه کوچک نیز در حالی کنار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) ایستاده و با تمام وجود به حمایت از او برمی خاست که پدر از هر سو مورد تهاجم قرار گرفته و او خود نیز با ابلاغ آیین جدید به تمام جاهلیت یورش برده بود. دشمنان از یک سو به او تهمت دیوانگی و جادوگری می زدند و از سوی دیگر با سنگ و کتافات بر او حمله می بردند و به باد ناسزایش می گرفتند تا آن جا که عمویش ابولهب نیز در برابرش نعره سر می داد: ای قوم صد البته که او شما را جادو کرده است. (7)

رنج ها و سختی های تبلیغ دین بر دوش پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سنگینی می کرد و او این همه را در روان بردبارش ذخیره می ساخت و با دنیایی از صبر در برابر این فشار طاقت فرسا راست قامت می ایستاد. محمد به خانه که می رسید در ژرفای اقیانوس مهر و عاطفه زهرا از نو نیرویی تازه می یافت؛ چنان که گویا روزگاری در بهشت برین آرمیده است. عواطف زهرا نه همچون کودکی خام و گریه هایش نه تهی از شعور، بلکه دنیایی از بینش و آگاهی بود که برای کاستن از رنج های پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و همراهی با آرمان های او به رویش گشوده می شد.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در همان دنیای کودکی خویش، رنج های بزرگ پیامبر را رنج خویش احساس می نمود و همه اهتمامات مقام نبوت را در کنار دردهای نبی در نهاد خویش می گنجاند و طبیعی است که بازی و سرگرمی برای چنین کودکی بی معنی نماید. زمینه بازی و سرگرمی در اوقات فراغت انسان پدید می آید و لذا کسی که خردش را اندیشه ای سرشار و عاطفه اش را احساساتی لبریز و زندگی اش را واقعیتی پایان ناپذیر در برگرفته است، دیگر فرصتی برای خوش گذرانی و اتلاف وقت نخواهد یافت. حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) این چنین و نه بسان دیگر کودکان پرورش یافت؛ تعهدی در احساس و عاطفه و نگرش و رفتار که در سرتاسر حیات او نمودار گشته بود. نسیم مهر و عاطفه فاطمی که دل و روان پدر را درمی نوردید، الهام بخش ما در زندگی خانوادگی امروز است.

این شیوه تربیتی به ما می آموزد که فرایند پرورش فرزندان برپایه تعمیق عواطف و تقویت مهرورزی در آنان استوار می باشد. پدران و مادران در چنین فضایی به هنگام خستگی از بار سنگین زندگی بر ساحل عاطفه و محبت دختران و پسرانشان نشسته و از فشار آن بر روان خویش می کاهند. بدین سان نقش های خانواده در فرایندی دو سویه جایگزین یکدیگر می شوند؛ گاه فرزندان در نقش پدر و مادر به تعادل روانی والدینشان یاری می رسانند و گاه والدین به هنگام بازی با کودکان در نقش همسالانشان ظاهر می شوند و به این گفته پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) جامه عمل می پوشانند که «هرکسی سروکارش با کودک افتاد، لاجرم زبان کودکی باید گشاد.» (8)

شبیه ترین مردم به پیامبر خدا

ابن عبدالبر در «الاستیعاب» به نقل از عایشه آورده است که «هیچ کس را همچون فاطمه در سخن و شکل و منش و رفتار با وقار به پیامبر خدا شبیه ندیده بودم؛ هرگاه به دیدار پیامبر می رفت آن حضرت دست او را می گرفت و بر او بوسه می زد و برجای خویش می نشاند و هرگاه پیامبر به دیدنش می رفت او دست پیامبر را می گرفت و بر آن بوسه می زد و او را بر جای خودش می نشاند.» (9) این روایت را به عمد از منابع اهل سنت، نقل کردیم که در این زمینه کاملاً بی طرف به شمار آمده و اتهام فرقه گرایی به آنها وارد نیست. مطالعه این روایت ما را به دو نکته مهم رهنمون می سازد:

(1) اندماج کامل شخصیت حضرت فاطمه در شخصیت پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به نحوی که در همه

زمینه ها با او شباهتی تمام یافته و حتی بنا به برخی روایات دیگر روش راه رفتن او نیز بسان پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) گشته بود: «فاطمه بسان پیامبر راه می رفت و مانند او گام برمی داشت.» (10) پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) پدر او و مربی او و آموزگار او در زندگی بود. حضرت فاطمه در هر روز از اخلاق پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) توشه ای و از روح او معنویتی و از خرد او اندیشه و بینشی برمی گرفت. پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) در مکه، همه زندگی حضرت فاطمه و در مدینه همواره بخشی از زندگی او بود؛ آن دو در شب و روز با یکدیگر زمزمه ها داشته و دختر بسان شاگردی مستعد در محضر پدر می نشست و از دانش و اخلاق او بهره می گرفت.

2) پیوند عمیق معنوی میان پیامبر و حضرت فاطمه منحصر به فرد بود؛ زیرا پیامبر با هیچ کس دیگری این گونه برخورد نمی کرد که هنگام ورودش به احترامش برخیزد و بر او بوسه زند و بر جای خویش بنشاند. فاطمه نیز با هیچ کس دیگری به همین گونه رفتار نمی کرد. بنابراین رابطه آنها نه شکلی و ظاهری و بلکه پیوندی عمیق در ژرفای روح و روان بود.

گرامی ترین مردم نزد پیامبر خدا

حاکم نیشابوری در مستدرک خود بر دو صحیح معتبر اهل سنت به سند خویش از ابو ثعلب نقل می کند که «پیامبر به هنگام بازگشت از جنگ یا سفری بلا فاصله به مسجد می رفت و در آنجا دو رکعت نماز شکر می گذاشت و پس از آن به خانه فاطمه و سپس به منزل همسرانش می رفت.» (11) این بدان معنی است که حضرت فاطمه در محور پیوندهای اجتماعی پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) قرار داشته و حتی بر روابط زناشویی آن حضرت نیز مقدم بود. احمد بن حنبل نیز در مسند خویش به سند خود از ثوبان، غلام پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) نقل می کند که «هرگاه حضرت به سفر می رفت آخرین ملاقاتش با خویشانش، دیدار با فاطمه بود و هنگامی که از سفر بازمی گشت نیز نخستین ملاقاتش با فاطمه بود.» (12)

آخرین دیدار پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) با حضرت فاطمه است تا یادش در پندارش زنده مانده و مهر و عاطفه اش در سفر نیز به روانش آرامش بخشد. نخستین دیدار نیز باید با فاطمه باشد؛ زیرا پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) به هیچ انسان دیگری بسان فاطمه عشق نمورزد و گرمای این عاشقی جز به آب دیدار محبوب فروکش نمی کند. ابن عبدالبر در «الاستیعاب» به سند خویش از عایشه نقل می کند که از او پرسیدند: کدام یک از مردم نزد پیامبر خدا عزیزترین بود؟ او پاسخ داد: فاطمه. دوباره پرسیدند: از مردان چه؟ پاسخ داد: همسرش که همواره روزه دار و شب زنده دار بود. (13) گواهی عایشه به این واقعیت تاریخی بسیار ارزشمند است.

مراقبت و رسیدگی فاطمه از پیامبر

حضرت فاطمه از آغاز تا زمانی که دعوت پیامبر به رهبری آن حضرت رو به سوی فتح و نصرت نهاده بود، با احساس کامل مسؤولیت در برابر ایشان، همه مهر خویش را به پدر ارزانی می بخشید و زندگی او را با روان پاک و قلب روشن و احساسات رقیق و عواطف سرشارش پاسبانی می کرد. فاطمه نه تنها در سخت ترین شرایط و شدیدترین وضعیت ها از پدر مراقبت می نمود، بلکه همه وجود خویش را نثار پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) کرده بود؛ زیرا او را همه هستی اش می دید.

حضرت زهرا (علیها السلام) همان کودکی بود که در مکه به دنبال پدر در مسیر تبلیغ اسلام می دوید و در برابر او همچون مادری در مقابل فرزندانش، احساس مسؤولیت می نمود. در تاریخ زندگی پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) می خوانیم: «هنگامی که مشرکان قریش در حال سجده بر دوش پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) شکمبه شتری انداخته بودند، فاطمه به نزدش آمده و آن را از ایشان دور ساخت.» (14) مسلم نیز در صحیح خود به نقل از ابن مسعود نقل می کند: «روزی پیامبر در مسجد الحرام نماز می گذاشت.

ابوجهل و یارانش گردهم آمده و ابوجهل به آنها گفت: چه کسی از شما می تواند شکمبه شتری را که دیروز سربریده شده، در حال سجده بر دوش پیامبر افکند؟ آنان همگی به خنده افتاده و هر یک دیگری را می نگرست. سپس ابن مسعود می گوید: من در جستجوی پارچه یا چیز دیگری برای زدودن آلودگی ها از دوش پیامبر بودم و آن حضرت نیز همچنان در حال سجده بود. در این حال حضرت فاطمه از ماجرا خبردار شده و به سرعت در محل حاضر گشته و در حالی که کودکی بیش نبود با دستان خویش آلودگی ها را از دوش پدر زدوده و آن گاه رو به سوی دشمنانش کرده و آنها را به دشنام گرفت.» (15)

از این گزارش تاریخی به دست می آید که زهرای کوچک، پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) را در آغوش مهر و محبت خویش مورد رسیدگی و مراقبت قرار می داد و از بار سنگین اندوه او می کاست. در واقع ما از این داستان کوتاه به میزان اهتمام و توجه حضرت فاطمه به پدر پی می بریم؛ او که روند کار پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) را پی گیری می کرد و همواره در صدد یاری رساندن به پیامبر در برابر آزار مشرکان بود.

او با دقت بسیار به صورت پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) نظاره می کرد و از نگاه ها و حرکات چهره اش به خواسته هایش پی می برد؛ بی آن که پدر سخنی بر زبان آورده باشد. آن گاه بلافاصله و بدون هیچ تردیدی به این اوامر و نواهی پنهان، جامه عمل می پوشاند و در این میان تنها عامل محبت به پدر و تقدیس شخصیت او به عنوان یک پیامبر بود که فاطمه را به این جهت سوق می داد.

وجود گشوده حضرت فاطمه بر آفتاب قلب پیامبر

این بانوی بزرگ از زاویه نگاه به آموزه های اسلام، ذهنیات پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) را استنباط می نمود و علایق درونی آن حضرت را کشف می کرد؛ گویا قلب پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) در برابر چشمانش قرار داشته و او با مطالعه آن کتاب بزرگ به شایسته ها و ناشایسته ها پی می برد. روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) بر سینه حضرت فاطمه گردنبدی دیده و از دخترش روی برمی گرداند. فاطمه بلافاصله آن را از گردن بریده و بر زمین می افکند. پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به او روی کرده، می فرماید: «تو از من هستی ای فاطمه؛ بیا به نزد من.» سپس فاطمه آن گردنبد را به مستمدی می بخشد. (16)

در روایت دیگری آمده است که روزی پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) به هنگام بازگشت از سفر به دیدار حضرت فاطمه می رود و مدتی در خانه اش می نشیند. چهره پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) اندکی گرفته بود. حضرت فاطمه (علیها السلام) به سرعت متوجه عامل نارضایتی پدر می شود. پیامبر در خانه او پرده ای قیمتی و دو النگو بر دستانش دیده بود. فاطمه بلافاصله آن پرده را از جا درآورده و النگوها را از دست افکنده و همراه حسن و حسین به نزد پیامبر می فرستد و به آنها می گوید: بر پدر از جانب من سلام رسانید و به ایشان عرض کنید که دیگر از ما چنین عملی سر نخواهد زد؛ پس هر چه صلاح می داند درباره این اموال انجام دهد.

این سخن بر چهره پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) شادی می افکند و او را به تحسین از این روح بلند و آگاه و زلال وامی دارد. پس بلافاصله آن اموال را میان مستمندان و تهیدستان توزیع نموده و می فرماید: «آن چه سزا بود انجام داد؛ پدرش به فدایش، پدرش به فدایش، پدرش به فدایش، خاندان محمد را با دنیا چکار که خداوند آنان را برای آخرت آفریده است.» (17)

این روایات برای ما فضای روابط میان پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) و حضرت فاطمه(علیها السلام) را آشکار می سازند و این فضای قدسی ما را به دو نکته مهم رهنمون می سازد:

1) حضرت زهرا در نهاد خویش این نیاز را احساس می کرد که در ژرفای وجود پدر غور کرده و تعهدات خویش را از حوزه مسؤولیت های پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) استنباط نموده و الگوی زنده ای از خانواده نبوت و رسالت را در صحنه جامعه به نمایش گذارد. این وظیفه بر دوش هر دختر متعهدی است که پدرش در مسیر تبلیغ دیانت و انسانیت گام برمی دارد و این مسؤولیت هر زنی است که در ارتباط با انسانی ارزش مدار می زیید. آنان باید انفکاک از خویشتنی ها را بیاموزند و با آرمان پدر یا همسر یا برادر و یا فرزندشان همراه گشته و از بار سنگین مسؤولیت بر دوش او بکاهند.

چرا که در تاریخ گذشتگان و معاصران به بزرگان بسیاری برمی خوریم که اطرافیانسان بر وجودشان سنگینی می نمودند. آنان در فضای آرمان خویش می اندیشیدند و اطرافیانسان تنها در خواسته ها و امیال خود فرورفته بودند؛ دختری که انتسابش به آن رهبر بزرگ در قلب او تخم تکبر و خودبرتربینی می کاشت یا همسری که خویشاوندیش با آن مرد والا او را به فخر فروشی بر دیگران وامی داشت و یا مادری که تولّد آن انسان نمونه از او موجب می شد برای خویش جایگاهی ویژه در میان مردم در نظر گیرد.

2) حضرت زهرا با فراآمدن بر قله آگاهی و تعهد توانسته بود از همه نیازمندی های شخصی خویش در راه رسیدن به آرمان های والایش درگذرد. او در نامعادله آرمان و خویشتن به راحتی طرف بزرگتر را بر طرف کوچکتر ترجیح داده و محور تابع را به سوی متبوع جهت بخشیده بود. این پیام ارزشمند برای همه زنان و مردان جهان بسی آموزنده است؛ آنانی که چه بسا از دو گزینه امیال و آرمان به قیمت دومی، اولی را می گزینند و گاه آرمان را نیز به خدمت امیال خویش گرفته و پلکان شهوتشان را بر پایه آن بالا برده و بر دوش مردمان به پیش می کشند.

شخصیتی برگرفته از وجود پیامبر

شواهد فراوان تاریخی درباره روابط زهرا با پدرش و شباهت ها و محبت هایش به او نشان می دهند که شخصیت این بانوی بزرگ کاملاً از شخصیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) الگوبرداری شده بود و لذا برای اعراض از برخی مظاهر کوچک دنیا تنها اشاره و تمایلی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) کافی بود تا او را به بالاترین حدّ معنویت و انفکاک از مادیت فرابرد.

روح و روان حضرت فاطمه به طور کامل با اسلام اصیل آمیخته گشته و در پرتو آموزه های قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شکل گرفته بود و لذا او به وابستگی خونی با پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که کرامتی بزرگ برایش بود، بسنده نکرده و بلکه می خواست بیش و پیش از آن که فرزند جسمانی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است، فرزند روحانی و معنوی او در اخلاق و پرهیزگاری و پرستش و اطاعت از خدا باشد.

حضرت فاطمه دوست داشت که پدرش در خانه او زهد نبوی و ایمان معنوی و صفای روحانی را مشاهده کرده و زندگی او را در کمال سادگی و قناعت بباید تا بدین گونه الگویی زنده فراروی خانواده های مسلمان قرار دهد و بدین سان رشد نسل های جدید در این فضای اسلامی به پالایش جامعه از پلیدی ها و آراستگی به زیبایی ها بیانجامد.

حضرت فاطمه در زندگی هیچ گاه خود را دور از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نمی دید و نسبت به آن حضرت، احساس جدایی نمی کرد. او در همه فضایل پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به مشارکت با او برخاسته بود؛ مگر در فضیلت نبوّت که هیچ کس را یارای نزدیک شدن به آن نیست. این ویژگی آسمانی تنها و تنها از آن پیامبر خدا بوده و فرود وحی تنها بر این منزلگاه الهی میسر می باشد و اما دیگران با نزدیک شدن به وجود قدسی آن حضرت می توانند در دیگر صفات کمال نبوی با او مشارکت جویند. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به نزدیکترین انسان به مقام او فرموده بود: «تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسی هستی جز آن که پس از من هرگز پیامبری برانگیخته نخواهد شد.» (18)

قطره ای اشک و حلقه ای تبسم

شخصیت حضرت فاطمه در همه برخوردها و کردارهایش، ویژه و بی نظیر است. این برجستگی هنگام اندوه و گریه بر عزیزانش و به ویژه هنگام جدایی از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز جلوه می کند. یکی از آخرین دیدارهای زهرا با پدر به روشنی نشانگر این ویژگی است. راویان از زبان عایشه حکایت می کنند که او در یکی از روزهای بیماری پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در بستر احتضار به دیدار پدر آمده، او را در آغوش می گیرد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در گوش دخترش زمزمه ای نموده، او را به گریه می آورد و سپس زمزمه دیگری از پدر او را به خنده می آورد.

اطرافیان با شگفتی می پرسند: چه زود خنده جای گریه را گرفت؟ حضرت در پاسخ می گوید: راز پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را در زمان حیاتش فاش نمی کنم. مدتی پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دوباره از ایشان در این باره پرسیده می شود و آن حضرت چنین پاسخ می دهد: «پدر در آغاز به من خبر داد که جان او به سرانجام خود رسیده و او به زودی خداوند را ملاقات خواهد کرد؛ من از این خبر به گریه آمدم. آن گاه در بار دیگر خبر داد که من از میان خویشانش، پیش از همگان به دیدارش خواهم شتافت و من از این خبر شاد گشتم.» (19)

همسر و مادر جوانی را در اوج زندگانی خویش در نظر بگیرید که درهای حیات به رویش گشوده و شکوفه های امید به سویش لبخند می زنند؛ با این حال او به هنگام خبردار شدن از مرگ زودرس خویش پس از پدر به شادی آمده و قطرات اشک را از گونه هایش پاک می کند. آیا هرگز دختری هر اندازه شیفته پدر از خبر مرگ خویش اندکی پس از پدر، شاد می شود؟!

آری؛ حضرت فاطمه به اندازه اندوهش بر فراق پدر از مرگ سریع خویش پس از او شاد گشت. زیرا این خبر به او اطمینان داد که جدایی چندان به طول نخواهد انجامید و او به زودی پدر را در بهشت برین نزد پروردگار کریم ملاقات خواهد کرد و در آن جهان نیز همچون این جهان در کنارش خواهد زیست. به راستی چه پیوندی را می توان محکم تر و عمیق تر از این پیوند یافت؟! اندوه ژرفناک فاطمه بر پدر و تفاوت آن با غم دیگر دختران در فراق پدر از این واقعه برداشت می شود. او هم زمان در دو نقش، بار این غم را بر دوش می کشید: بانویی مسلمان و متعهد که فقدان پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر او گران می آید و دختری که روانش در روح پدر فانی گشته و زندگی اش در حیات او معنا یافته و اندیشه اش در خرد او آمیخته گشته است و از این خاستگاه، رنج جدایی از پدر را بر کالبد خویش احساس می کند.

امام صادق (علیه السلام) درباره آن بانوی بزرگ می فرماید: «او تنها هفتاد و پنج روز پس از پیامبر در جهان زیست و در این مدت هیچ گاه متبسم و خندان دیده نشد؛ هر هفته دوبار در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت مزار شهدا می رفت و خاطرات کارزار پدر را به یاد می آورد؛ پیامبر خدا در این سوی میدان و مشرکان در آن سوی میدان ایستاده بودند.» (20) امام صادق (علیه السلام) در روایتی دیگر نقل می کند که او در مزار شهدا به نماز می ایستاد و مناجات می کرد و این برنامه را تا زمان مرگ هرگز کنار نگذاشت. (21) آری این اندازه اندوه بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شایسته زهرا (علیها السلام) است و این هرگز از شأن و منزلت او نمی کاهد. زیرا این اندوه

آرامانی در تضاد با ارزش بردباری نیست.

روایاتی درباره گریه فراوان زهرا(علیها السلام) در برخی مجالس سوگواری حکایت می شود که از آن بانوی گرامی، موجودی همواره در حال گریه بدون هیچ کار و مسؤولیتی دیگری تصویر می کند. محمد بن سهل بحرانی در روایتی غیر مستند از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند: «گریه کنندگان جهان، پنج نفر هستند: ... و اما حضرت فاطمه به اندازه ای بر مرگ پیامبر خدا گریست که مردم مدینه از آن به رنج آمده، به او گفتند که گریه های تو ما را بسیار آزار رسانده است. از این روی فاطمه در روزهای بعد به قبرستان مدینه می رفت و در آن جا هرچه می خواست گریه می کرد؛ آن گاه به منزل باز می گشت.» (22) این گونه روایات را باید با دیده تردید نگریست؛ چرا که فاطمه(علیها السلام) هرگز آن انسان عاطل و بی مسؤولیتی نیست که شب و روز را تنها با گریه سپری کند.

فاطمه ای که همه دریچه های قلبش را بر ارزش های اسلامی گشوده و قضا و قدر الهی را با جان و دل پذیرا گشته است، هیچ گاه به این حد از بی تابی نمی رسد که مردم مدینه از شدت گریه او به رنج آیند؛ هرچند عزیز از دست رفته فاطمه، شخصیتی در حد پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) باشد. بزرگی اندوه هرگز از ارزش اخلاقی صبر نمی کاهد؛ زیرا بردباری در نظام ارزشی اسلام قادر است انسان را در شدیدترین حالات سختی و مشقت به توازن و تعادل آرد. بنابراین باور ما بر آن است که حزن حضرت فاطمه بیش از آن که غمی شخصی و فردی باشد، اندوهی آرامانی و متعهد است. چرا که او در فقدان پدرش محمد(صلی الله علیه وآله وسلم) مرگ آخرین پیامبر خدا را می دید که پیوند آسمان و زمین را با رحلتش از هم گسست. این احساس عمیق در برخی سخنان آن حضرت به روشنی نمایان می باشد. این جمله از ایشان به هنگام سوگواری بر پدر نقل شده است: «ای پدر، اخبار آسمان از ما بریده شد.» (23)

جواز گریه و اندازه شایسته آن

سخن گذشته ما از تعادل حضرت فاطمه در اندوه و گریه بر پدر ممکن است شبهات و اعتراضاتی پدید آرد. از این روی به توضیح بیشتر آن بحث می پردازیم. رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هرگز پدیده ای معمولی و آسان نیست؛ به ویژه بر دخترش حضرت فاطمه که بزرگی فاجعه و سنگینی مصیبت را بیش از هر کس دیگری احساس می نمود. حزن او بر پدر بزرگترین اندوه و گریه او بر ایشان بیشترین مویه بود. او هر از چندگاهی به همراه دو فرزندش حسن و حسین (علیهما السلام) به مزار شریف پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می شتافت و بر ایشان و دیگر شهیدان رکابش می گریست تا بدینوسیله همواره آن پیامبر بزرگ خدا را به یاد مسلمانان آورده و آنها را از فراموش ساختن آن حضرت در خلال حوادث بزرگ زمانشان بازدارد؛ اما این بدان معنی نیست که او در طول شب و روز تنها به گریه می پرداخت و همه مدت پس از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) را به حالت غش و بی هوشی سپری کرد. (24) دلیل خود را بر این مدعا در چند بند ارایه می دهیم:

(1) صبر و بردباری از مفاهیم اخلاقی و ارزش های والای اسلامی هستند. بنابراین به طور طبیعی از حضرت

زهر(علیها السلام) در جایگاه ویژه مذهبی اش انتظار می رود که زیباترین جلوه های صبر را به نمایش گذارد. او همچون دیگر افراد اهل بیت(علیهم السلام) در این ارزش والا پیشگام و الگوی ما است؛ همان گونه که پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز در این زمینه اسوه همگان می باشد و همان گونه که پیامبران پیشین نیز در این خصلت پسندیده پیشگام بودند. «بردار باش آن گونه که پیش از تو پیامبران اولوالعزم نیز بردبار بودند.» (25) این آیه در واقع بیانگر مفهوم تأسی و اصل الگوبرداری است. بنابراین گرچه بلایا و مصیبت ها به طور طبیعی بر قلب انسان تأثیر گذارده و او را اندوهناک می سازند، ولی با این حال مقام و مرتبت متعالی صبر هیچ گاه تخصیص بر نداشته و از اهمیت آن کاسته نمی شود. چرا که بیان خداوند در توصیف صبر و مدح صابران از هرگونه استثنا و تخصیص پرهیز دارد: «خداوند بردباران را دوست می دارد.» (26) «صبر پیشه گیرید که خداوند با صابران است.» (27) برخی روایات از امامان معصوم (علیهم السلام) نیز بر فضیلت فراگیر صبر تأکید دارند. امام صادق(علیه السلام) در این باره می فرماید: «صبر و بردباری بر رأس هرم ایمان قرار دارد.» «نسبت صبر و ایمان به منزله سر و پیکر است؛ پیکر بدون سر نابود است و ایمان نیز بدون صبر بر باد است.» (28)

2) حضرت فاطمه (علیها السلام) بیشترین وقت خویش را به دفاع از حق خلافت علی (علیه السلام) اختصاص داده بود. خطبه مشهور آن حضرت در مسجد و سخنانش در جمع مردان و زنان مهاجر و انصار از نمونه های روشن این مدعا است. علاوه بر آن بنا به برخی روایات، امام علی (علیه السلام) حضرت فاطمه را هر شب با خویش به در خانه انصار و یا محل تجمع مهاجران همراه می ساخت. بنابراین او هر روز به طور مستمر در پی برآورده ساختن اهداف بزرگ خویش بود؛ در نتیجه فرصت فراوانی برای گریه و ماتم نداشت.

3) جواز و مشروعیت گریه از دیدگاه اسلام به هیچ وجه قابل انکار نیست؛ چرا که یعقوب بر یوسف گریست (29) و پیامبر(صلی الله علیه وآله وسلم) نیز بر فرزندش ابراهیم مویه کرد. (30) بنابراین خلاف انتظار نیست که زهرا نیز بنا به طبیعت بشری خویش بر فقدان عزیزانش بگرید؛ اما آن چه با آن مخالفیم تبدیل گریه به جزع و بی تابی است؛ آن گونه که در برخی مجالس سوگواری به تصویر کشیده می شود: مردم مدینه از گریه بسیار فاطمه به رنج آمده، نزد امام علی (علیه السلام) شکایت آوردند و به آن حضرت پیشنهاد کردند که حضرت فاطمه (علیها السلام) یا شب ها بگرید و در روز آرام گیرد و یا روزها گریه کند و در شب آرام باشد.

این تصویر نامناسب از حضرت فاطمه به قطع، مناسب جایگاه والای آن حضرت در سطح گسترده خویش نیست و با مفهوم عصمت و عظمت آن حضرت سازگار نمی باشد. زیرا جزع و بی تابی از دید عقل و شرع مذموم است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به یکی از یاران خویش که به سوگ فرزندش نشسته بود، چنین می فرماید: «سرنوشت خداوند در هر حال بر تو جاری خواهد گشت؛ لیکن اگر بردبار باشی پاداش خواهی گرفت و اگر بی تابی نمایی گنهکار خواهی بود.» (31)

هم چنین آن حضرت به هنگام انجام غسل و کفن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده بود: «ای پیامبر خدا، پدر و مادرم به فدای تو باد که نبوت با مرگ تو به پایان رسید و خبرهای آسمان از ما بریده گشت. حقیقتاً آن چه را که مرگ تو از ما گرفت، مرگ هیچ انسان دیگری از ما نگرفته و نخواهد گرفت... هر آینه اگر فرمان به صبر نمی دادی و از بی تابی نهی نمی کردی، بر تو بی نهایت سرشک می فشاند.» (32)

در مقابل از ظاهر برخی روایات دیگر خلاف آن چه گفتیم به دست می آید. حضرت علی (علیه السلام) در لحظه دفن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر آستانه قبر آن حضرت ایستاده، فرمود: «بردباری خصلتی پسندیده است جز در فراق تو و بی تابی خصلتی نکوهیده است جز در عزای تو که مصیبت تو بسیار سنگین و گران است.» (33) با این حال روایت مزبور تنها بر شدت اندوه و بزرگی فاجعه و مصیبت دلالت داشته و در صدد توصیه به جزع و بی تابی و نکوهش صبر و بردباری نیست. زیرا این صفات اخلاقی تخصیص بردار نبوده و هیچ گاه استثنا نمی پذیرند.

4) پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در سفارش ویژه به دخترش فاطمه درباره صبر و جزع به هنگام مرگ عزیزان می فرماید: «هنگام مرگ من هرگز صورت خود را خراش مده و گیسوی خود را مکن و بر من فریاد و اوایلا سرمرده و زنان نوحه گر را بر مزارم اجیر مکن.» آن گاه به آیه «در هیچ کار شایسته ای نافرمانی تو نکنند» (34) استناد کرده، فرمود: «آن چه گفتم همان کار شایسته ای است که خداوند در این آیه از آن یاد می کند.» این روایت را شیخ صدوق به نقل از امام باقر (علیه السلام) و امام کاظم (علیه السلام) نقل کرده است. (35) حدیث مذکور، ما را نسبت به برخی گزارش ها از اندوه بی تابانه فاطمه در مرگ پدر به تردید می اندازد؛ چرا که او خود حضرت فاطمه (علیها السلام) خواسته بود که اندوه خویش را به گونه های شدید و غلیظ ابراز نکند.

5) حضرت فاطمه خود زنان بنی هاشم را در مراسم سوگواری پدر سفارش می دهد که به دعا و مناجات بسنده کرده و کار دیگری از آنها سرزنزند. امام حسین (علیه السلام) در این باره از پدر گرامی خویش نقل می کند: «خانواده خویش را هنگام مرگ عزیزان به سخن نیک سفارش دهید؛ چرا که حضرت فاطمه در مجلس سوگواری پدر به زنان بنی هاشم فرمود: «از منقبت گویی بپرهیزید و به دعا و مناجات بسنده کنید.» (36) این حدیث به روشنی نشانگر شخصیت متوازن حضرت فاطمه است که هنگام مرگ پدر نیز علی رغم شدت مصیبت خللی به آن وارد نمی شود.

برخی ادعا می کنند که گریه های حضرت فاطمه (علیها السلام) از برای اظهار مظلومیت خویش و همسرش بوده و او جهت آگاه سازی مردم از غصب حق خلافت علی (علیه السلام) و در اندوه روی گردانی برخی مسلمانان از اسلام می گریست؛ اما این سخن به دو دلیل چندان درست به نظر نمی رسد:

الف) تحقق آن اهداف مقدس تنها به وسیله گریه صورت نمی گیرد؛ بلکه خطبه آن حضرت در مسجد و سخنان صریح ایشان در جمع زنان و مردان مسلمان و اظهار خشم از عملکرد ابوبکر و عمر در غصب فدک و خلافت (37) نیز اهداف مذکور را جامه عمل می پوشاند.

ب) روایاتی که از گریه حضرت زهرا و سخنان اندوه بار او سخن به میان آورده اند، تنها ناظر به سوگواری در مرگ پدر می باشند. اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و در رأس آنها حضرت زهرا (علیها السلام) از دیدگاه ما در قله بردباری و کمال قرار دارند. آن بانوی گرامی در صبر و شکیبایی و حتی در شیوه گریه زاری برای ما الگویی والا است. گریه او گریه انسان های بردبار و متعهدی است که شکایت های خویش را تنها به نزد خداوند متعال می برند. آری، گریه امام سجاد (علیه السلام) بر پدرش حسین (علیه السلام) به منظور اظهار مظلومیت آن حضرت بوده است؛ چرا که اشک های او به هنگام سخن از ستم های دشمنان به پدر از دیدگان برون می تراوید تا

بدینوسیله آن فاجعه جانکاه همواره در یاد مردم مانده و آنان را به مبارزه بر ضد امویان ترغیب نماید.

اندوه مقدس

حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در دوره کوتاه عمر خویش پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) هرگز شادمان و خوشحال دیده نشد؛ (38) لیکن اندوه او از خاستگاهی دینی برمی خاست و هرگز به سرحد بی تابی و انحراف از حالت تعادل نمی رسید. روایتی که از میان روایات مربوط به سوگ و اندوه فاطمه در مرگ پدر قابل اطمینان می باشد همان حدیث زیارت مزار پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در هر هفته دو بار است. او به همراه حسن و حسین (علیهما السلام) بر مزار پدر حاضر می گشت و بر او می گریست و خاطرات او را به یاد می آورد: پدر در آن گوشه نماز می خواند و در این گوشه به موعظه مردم می پرداخت و....

حضرت زهرا (علیها السلام) به منظور زنده نگهداشتن یاد پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در قالب تربیتی خود برای مسلمانان غرق در مرداب دنیا این چنین بر پدر می گریست و لذا آن گونه که از روایات معتبر برمی آید، هیچ گاه سخنی شخصی از روی عاطفه خویش بر زبان جاری نساخت؛ چرا که او نماد و تندیس ایمان و تعهد بود.

منابع و مأخذ:

1. محقق شوشتری در کتاب «تواریخ النبی و الآل» ص 34 درباره تاریخ ولادت فاطمه زهرا (علیها السلام) چنین می نویسد: «بنا به گفته شیخ مفید در مسارّ الشیعة و شیخ طوسی در مصباح المتعجد و بنا به روایت ابن جریر طبری از امام صادق (علیه السلام) تاریخ ولادت آن حضرت، بیستم جمادی الثانی بوده و هیچ مخالفتی با این قول به چشم نمی خورد.» از امام باقر (علیه السلام) در باره تاریخ ولادت و وفات آن حضرت نقل شده است که «فاطمه دخت پیامبر در سال پنجم بعثت به دنیا آمده و به هنگام وفات، هجده سال و هفتاد و پنج روز داشت.»، کافی، ج 1، ص 457، ح 10.

2. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» سوره کوثر.

3. المیزان، ج 20، ص 429.

4. البداية و النهاية، ج 2، ص 273 و بحار الانوار، ج 22، ص 150 و الكامل فی التاريخ، ج 1، ص 655 و سیره ابن هشام، ج 2، ص 202.

5. قول مزبور، مخالف روایات متعددی از اهل بیت (علیهم السلام) نیز است؛ از قبیل روایات امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «پیامبر از خدیجه، دارای قاسم و طاهر-که نام دیگر او عبدالله است-و ام کلثوم و رقیه و زینب و فاطمه گشت» و هم چنین آن حضرت از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل فرمود: «خدیجه برای من طاهر-که نام دیگر او عبدالله و مطهر است-و قاسم و فاطمه و رقیه و ام کلثوم و زینب را آورد.» نک: خصال صدوق، ص 404.

6. «قُلْ لِلزَّوْجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ...» سوره احزاب: 59.

7. تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 66.

8. من کان له صبی فلیتصاب له - من لا یحضره الفقیه، ج 3، ب 148، ص 312، ح 21 و الوافی، ج 12، ص 1388.

9. ما رأیت احداً کان اشبه کلاماً و سمتاً و هدیاً و دلاً برسول الله من فاطمه، و کانت اذا دخلت علیه قام الیهها فاخذ بیدها فقبّلها و اجلسها فی مجلسه، و کانت اذا دخل علیها قامت الیه فاخذت بیده فقبّلتها و اجلسته فی مجلسها - به نقل از اعیان الشیعه، ج 1، ص 307.

10. ان فاطمه اقبلت ما تخطی مشیة رسول الله - مسند احمد، ج 7، ص 5401 و اعیان الشیعه، ج 1، ص 307.

11. کان رسول الله اذا رجع من غزاة او سفر اتی المسجد فصلى فیہ رکعتین شکراً لله علی انه ارجعه من سفره ثم ثنی بفاطمة ثم یأتی ازواجه - به نقل از: اعیان الشیعه، ج 1، ص 307 و فضائل الخمسة من الصحاح الستة، ج 3، ص 132 به نقل از صحیح ابی داود، مستدرک صحیحین و... .

12. کان رسول الله اذا سافر آخر عهده بانسان من اهله، فاطمة و اول من یدخل علیه اذا قدم فاطمة - مسند ابن حنبل، ج 6، ص 370، این روایت را حاکم نیشابوری نیز با اندکی اختلاف در مستدرک خویش آورده است. نک: اعیان الشیعة، ج 1، ص 307.

13. به نقل از: اعیان الشیعه، ج 1، ص 208 ترمذی نیز این روایت را در صحیح خویش نقل کرده و در کتاب عوالم سیده النساء، ص 123 نیز آمده است. شیخ طوسی در امالی خود به نقل از جمیع بن عمیر نقل می کند که «روزی به همراه مادرم به نزد عایشه رفتیم و من در آن مجلس از علی یاد کردم. پس او گفت: هیچ مردی را محبوبتر از او نزد پیامبر و هیچ زنی را محبوب تر از همسر او نزد آن حضرت ندیده بودم.» نک: عوالم الزهراء، ص 124.

14. اعیان الشیعه، ج 1، ص 310.

15. صحیح مسلم، کتاب جهاد و سیره، باب آزارهای مشرکان به پیامبر و هم چنین: صحیح بخاری، کتاب آغاز آفرینش، باب آزارهای مشرکان به پیامبر و هم چنین فضائل الخمسة، ج 3، ص 130.

16. انت منی اثنتینی یا فاطمة - بحار الانوار، ج 43، ب 4، ص 84، ج 6 و مسند فاطمه، ص 107.

17. قد فعلت، فداها ابوها، فداها ابوها، فداها ابوها، ما لآل محمد و للدنيا فانهم خُلِقوا للآخرة - بحار الانوار، ج 43، ب4، ص 86، ح8 و مسند فاطمه، ص 106 و عوالم الزهراء، ص 213 و 263.

18. انت منى بمنزلة هارون من موسى الا انه لا نبي بعدي - الارشاد، ج 1، ص 156 و صحيح مسلم، ج 4، ص 187 و بحار الانوار، ج 2، ب29، ص 486، ح3.

19. انه همس في اذني اولا انه سيلاقى وجه ربه و انه نعت اليه نفسه فبكيت ثم همس في اذني ثانية اني اول الناس لحوقاً به من اهل بيته فضحكت - صحيح مسلم، ج 4 ص 1904 و بحار الانوار، ج 42، ب3، ص 25، ح 22 و مسند ابن حنبل، ج 8 ص 401.

20. عاشت بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) خمسة و سبعين يوماً لم تر كاشرة و لا ضاحكة، تأتي قبور الشهداء في كل اسبوع مرتين، الاثنين و الخميس، فتقول: ههنا كان رسول الله، و ههنا كان المشركون - اصول كافي، ج 4 ص 561 و بحار الانوار، ج 43 ص 195 و عوالم الزهراء ص 447.

21. اصول كافي، همانجا.

22. البكاؤن خمسة ... و اما فاطمه، فبكت على رسول الله حتى تأذى بها اهل المدينة فقالوا لها: قد آذيتنا بكثرة بكائك، فكانت تخرج الى المقابر -مقابر الشهداء- فتبكي حتى تقضى حاجتها ثم تنصرف - عوالم الزهراء، ص 448.

23. يا ابتاه انقطع عَنَّا خبر السماء - بحار الانوار، ج 43، ص 207.

24. اين مطلب در برخی روايات نقل شده است؛ نك: بحار الانوار ج 43، ص 181 و عوالم الزهراء، ص 451.

25. «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» سورة احقاف: 35.

26. «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» سورة آل عمران: 146.

27. «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» سورة انفال: 46.

28. الصبر رأس الايمان - و در حديثي ديگر: الصبر من الايمان بمنزلة الرأس من الجسد، فاذا ذهب الرأس ذهب الجسد، كذلك اذا ذهب الصبر ذهب الايمان - اصول كافي، ج 2، ص 87.

29. اقناع اللائم على اقامة المآتم، ص 86.

30. همان: ص 114.

31. ان صبرت جری عليك القدر و انت مأجور، و ان جزعت جری عليك القدر و انت مأزور - بحار الانوار، ج 79، ص 134.

32. «بأبي انت و امي يا رسول الله، لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من النبوة و الإنباء و اخبار

السماء... و لو لا انت امرت بالصبر و نهيت عن الجزع لانفذنا عليك ماء الشؤون» - نهج البلاغه: خطبه 235.

(33) ان الصبر لجميل الا عنك، و ان الجزع لقبيح الا عليك، و ان المصاب بك لجليل، و انه قبلك و بعدك لجلل - بحار الانوار، ج79، ص134.

(34) و لا يعصيئك في معروف - ممتحنه/12.

(35) ان رسول الله قال لفاطمة: اذا أنا متّ فلا تخمشي عليّ وجهاً و لا ترخي عليّ شعراً و لا تنادي بالويل و لا تقيمي عليّ نائحة. ثم قال: هذا المعروف الذي قال الله عز و جل في كتابه: و لا يعصيئك في معروف - معاني الاخبار، ص39.

(36) مروا اهااليكم بالقول الحسن عند موتاكم، فان فاطمه لما قبض ابوها اسعدتها بنات هاشم فقالت: اتركن التعداد و عليكن بالدعاء - اصول كافي، ج3، ص217، ح6 و خصال صدوق، ص610، ح1.

(37) نك: عوالم الزهراء، ص445.

(38) در اين باره نك: بحار الانوار، ج43، ص195 و اصول كافي، ج4، ص561.